روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

# روزنامه شرق

پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۵ • ۲۶ ذی‌القعده ۱۴۴۷ • ۱۴ می ۲۰۲۶ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۳۸۵ • ۸ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۱ • اذان مغرب ۱۹:۲۲ • اذان صبح فردا ۳:۲۱ • طلوع آفتاب ۴:۵۹

کودکان و نوجوانان شیرخوارگاه «شبیر» در طول بیش از ۲ ماه گذشته، خانه خود را با دیگر کودکان و نوجوانان بقیه شیرخوارگاه‌های پایتخت تقسیم کردند. نوزادان و کودکانی که با وجود اجرای طرح‌های سازمان برای بازپیوند کودکان به خانواده‌ها، برای حفظ سلامت و امنیت بیشتر خودشان، تحت مراقبت شبانه‌روزی بهزیستی قرار داشتند.
عکس: هادی زند، ایسنا

www.sharghdaily.com | aparat:tasvirshargh | Telegram:SharghDaily | youtube:sharghdaily | twitter:sharghdaily | instagram:sharghdaily1

# شوخی یا بازتولید خشونت کلامی جنسیتی؟

مریم افرافراز

یَله‌شده گوشــه کلاس در مؤسسه‌ای حقوقی نشسته‌ام. آفتاب نیمه‌جان بهاری دلهره جنگ را از سرم برده؛ به آواری از آلامی که روی جغرافیای میهنم افتاده فکر می‌کنم؛ دستم روی کتاب عرق کرده؛ بحث پیرامون حقوق خانواده و نکاح اســت؛ جزا، جرم، مجازات؛ که ناگهان استاد می‌گوید: «مرد عاقــل ازدواج نمی‌کند؛ ولی بازار برای زن‌ها خراب شــده!». در آن لحظه تمام آنچه هســتم تمام می‌شــود! حتی آنچه آموخته‌ام؛ یقینا استادان خوبی می‌توانند خوب درس بدهند اما کم هســتند کســانی که بتواننــد اخلاق‌مدارانه آموزش بدهند. سعی می‌کنم با خودم هجی کنم جمله‌ای که با نگاه تمسخرآمیز گفته می‌شــود. واژه بازار برای هرکسی معنایی می‌دهد و برای من آن لحظه احســاس فروش! کالاشدگی! و من که عضو کوچکی از جامعه فعالان مدنی هســتم، در این مواقع یاد رنج زنانی می‌افتم که با همین نگاه شــکنجه شــده‌اند؛ با داس در دســت پدر کشــته شــده‌اند یا بعد از معتادشدن توسط همسرانشان خودکشی کرده‌اند! این جمله را نه یک کاربر ناشــناس فضای مجــازی، نه یک تولیدکننده محتوای زرد، بلکه مدرس یک مؤسسه آموزشی حقوقی بیان کرده اســت؛ جایی که قرار اســت محل تربیت وکلای آینده، داوطلبان قضاوت، پژوهشــگران حقوق و افرادی باشــد که می‌خواهند فهم عمیق‌تری از عدالت، قانون و کرامت انسانی پیدا کنند. شاید در لحظه، عده‌ای خندیده باشند. شاید برخی سکوت کرده باشند. شاید حتی کسانی تصور کرده باشند که «فقط یک شــوخی» بوده است. اما مسئله دقیقا از همین‌جا آغاز می‌شــود: از جایی که خشونت کلامی، در پوشش طنز و شوخی، عادی‌سازی می‌شود.

**زبان؛ جایی که خشــونت از آن آغاز می‌شــود:** در بسیاری از نظریه‌های معاصر حقوق، جامعه‌شناســی و فلســفه، زبان صرفا وســیله انتقال معنا نیست؛ زبان، بخشــی از سازوکار قدرت است. تحقیر، حذف و تبعیض، اغلب پیش از آنکه در رفتارهای عینی و ساختارهای رسمی ظاهر شوند، در کلمات و شوخی‌های روزمره عادی‌سازی می‌شوند. آلبر کامو در آثارش بر این ایده تأکید می‌کند که انسان، در برابر رنج و تحقیر دیگری مسئول است و بی‌تفاوتی نسبت به خوارشدن انسان‌ها، خود نوعی مشارکت در خشونت محسوب می‌شود. داستایوفسکی نیز بارها در روایت‌هایش نشان می‌دهد که چگونه تحقیرهای کوچک و ظاهرا بی‌اهمیت، می‌توانند روح انسان را فرسوده و احساس کرامت او را نابود کنند. در سنت حقوق کیفری مدرن نیز «کرامت انســانی» صرفا یک شعار اخلاقی نیست، بلکه مبنای محدودکردن خشونت و تحقیر در مناسبات اجتماعی و قضائی است. بسیاری از اســتادان برجسته حقوق جزا در ایران، از جمله دکتر علی آزمایش، در آموزش حقوق کیفری بر شأن و حیثیت انسان در فرایند عدالت کیفری تأکید کرده‌اند؛ اصلی که حتی درباره متهم و مجرم نیز باید رعایت شــود. با چنین مبنایی، طبیعی است که استفاده از ادبیات تحقیرآمیز و جنسیت‌زده در یک فضای آموزشی حقوقی، با روح عدالت کیفری و مفهوم کرامت انســانی ناســازگار به نظر برسد. به همین دلیل، مسئله فقط یک جمله یا شوخی فردی نیست؛ مسئله، عادی‌شــدن زبانی اســت که زنان را در قالب «بازار ازدواج» تعریف می‌کند و شــأن انسانی آنان را به مطلوبیت برای انتخاب‌شدن تقلیل می‌دهد.

**شوخی‌هایی که ســاختار تبعیض را بازتولید می‌کنند:** وقتی زنان در یک کلاس حقوقی، در قالب «بازار ازدواج» توصیف می‌شــوند، در واقع با نوعی نگاه کالایی و تحقیرآمیز مواجه هســتیم؛ نگاهی کــه ارزش اجتماعی زن را نه بر اســاس شــخصیت، دانش، اســتقلال یا توانایی او، بلکــه بر مبنای «انتخاب‌شــدن» تعریف می‌کنــد. هم‌زمان، مــرد «عاقل» نیز کســی معرفی می‌شــود کــه از ازدواج پرهیــز می‌کند؛ یعنی رابطه انســانی و عاطفی، در قالب معامله‌ای زیان‌بار تصویر می‌شــود. این نوع بیان، حتی اگــر در ظاهر طنزآمیز باشــد، در سطح عمیق‌تر، کلیشه‌های جنســیتی را بازتولید می‌کنــد: زن به‌مثابه مســئله، ازدواج به‌مثابه تهدید، و مرد به‌مثابه عقلانیتی که بایــد از زن فاصله بگیرد. این جملات در جامعه‌ای بیان می‌شــود که زنان سال‌هاســت در آن با اشکال مختلف تبعیض، فشــار فرهنگی، ناامنی حقوقی و قضاوت دائمی درباره ظاهر، ســن، ازدواج و ســبک زندگی خود مواجه‌اند. در چنین بستری، شوخی درباره «بازار ازدواج زنان» دیگر صرفا یک مزاح روزمره نیست؛ بلکه بازتاب همان نگاه تاریخی‌ای اســت که زن را نه یک انسان مستقل، بلکه موضوع ارزیابی و انتخاب می‌بیند

**وقتی گوینده، مدرس حقوق جزاســت:** اهمیت ماجرا زمانی دوچندان می‌شــود کــه گوینده، فردی متخصــص در حوزه حقــوق جزا و آموزش حقوقی باشــد. کســی کــه حرفه و تخصص او، مســتقیم با مفاهیمی چون عدالت، مسئولیت اجتماعی، حمایت از قربانیان خشونت و حساسیت نسبت به کرامت انسانی در ارتباط است. حقوق جزا، بیش از هر شاخه دیگری از حقوق، با مفهوم آسیب، خشونت و قدرت سروکار دارد. مدرســی که درباره جرم، مســئولیت کیفری و عدالت تدریس می‌کند، به‌طور طبیعی باید نســبت به آثار اجتماعی زبان خود حســاس‌تر باشــد، نه بی‌تفاوت‌تر. تفــاوت زیادی وجود دارد میان یک شــوخی خصوصی در جمع دوســتانه و جمله‌ای که از تریبون یک مؤسســه آموزشی حقوقی بیان می‌شــود. هرچه جایگاه گوینده معتبرتر باشــد، مســئولیت اجتماعی او نیز سنگین‌تر است.

**ســکوت، خنده و محافظه‌کاری؛ واکنش‌هایی قابل فهم:** در چنین موقعیت‌هایی، خنده حاضران الزاما نشــانه موافقت نیســت. بســیاری از افراد، برای آنکه از جمع طرد نشــوند یا فضای کلاس علیه‌شــان شــکل نگیرد، همراهی ظاهری می‌کنند. ســکوت نیز همیشــه به معنای رضایت نیســت؛ گاهی محصول تــرس، محافظه‌کاری یا خســتگی از هزینه اعتراض است. در محیط‌هایی که مناسبات قدرت وجود دارد، اعتراض‌کردن همیشــه ساده نیســت. به‌ویژه زمانی که فرد معترض بداند ممکن اســت به‌جای شنیده‌شدن، خود او به مسئله تبدیل شود.

**وقتی اعتراض، علیه معترض اســتفاده می‌شود:** مسئله اما تنها به بیان آن جمله ختم نمی‌شــود. آنچه نگران‌کننده‌تر اســت، نحوه مواجهه با اعتراض است. هنگامی که فردی نســبت به چنین ادبیاتی اعتراض می‌کنــد، انتظار حداقلی آن اســت که اعتراض او محترمانه شــنیده شــود؛ نه آنکه سخنانش به شــکل ناقص یا تقطیع‌شده به دیگران منتقل شود و فضای جمعی علیه او تحریک شود. تقطیع سخنان کسی که از شنیدن شوخی جنسیت‌زده یک رتبه بالای علمی حقوق جزای کشور غمگین است با وارونه‌سازی صحبت و نقد و بازنمایی ناقص اعتراض، عملا نوعی سوءاســتفاده از موقعیت قدرت اســت. در چنین وضعیتــی، فرد معترض نه‌تنها باید فشــار ناشــی از اصل تبعیــض را تحمل کند، بلکه با فشــار اجتماعی ناشــی از برچســب‌زنی و طرد نیز روبه‌رو می‌شود. این همان ســازوکاری است که بسیاری از پژوهشگران علوم اجتماعی از آن به‌عنوان «تنبیه اجتماعی معترضان» یاد می‌کنند: تبدیل فرد منتقد به مسئله، به‌جای پرداختن به اصل رفتار مسئله‌دار.

**عادی‌ســازی خشــونت کلامی؛ خطری که دیده نمی‌شود:** خشونت همیشه فیزیکی نیست. بخشی از خشونت، در قالب کلمات، کنایه‌ها، شوخی‌ها و تحقیرهای روزمره عمل می‌کند. خشــونت کلامی جنســیتی دقیقا از همین مســیر بازتولید می‌شــود؛ آرام، روزمره و قابل‌انکار. مشــکل اصلی این نوع خشونت آن است که معمولا با جملاتی مانند «شوخی بود»، «حساس نباشید» یا «منظوری نداشت» بی‌اهمیت جلوه داده می‌شــود. اما اثر اجتماعی یک جمله، صرفا وابسته به نیت گوینده نیست؛ بلکه به جایگاه گوینده، بستر بیان و پیامدهای اجتماعی آن نیز مربوط می‌شــود. وقتــی چنین جملاتی در محیط‌های آموزشــی حقوقی عادی می‌شــوند، حساسیت نسبت به تبعیض نیز به‌تدریج از بین می‌رود. نتیجه، فرهنگی است که در آن تحقیر زنان، کوچک‌سازی اعتراض و تمسخر حساسیت اخلاقی، رفتاری عادی تلقی می‌شود.

**مسئولیت نهادهای آموزشی حقوقی:** آزادی بیان، به معنای مصونیت از نقد نیســت. هر فردی حــق دارد نظر بدهد، اما دیگران نیز حق دارنــد آثار تبعیض‌آمیز آن را نقد کنند. دفاع از کرامت انسانی و نقد جنسیت‌زدگی، نه اطرافی‌گری است و نه دشمنی شخصی، بلکه بخشی از مسئولیت اخلاقی هر فضای آموزشی است. نهادهایی که قرار است وکیل، قاضی یا پژوهشــگر حقوق تربیت کنند، پیش از آموزش قانون، باید معنای احترام، مسئولیت زبانی و حساسیت نسبت به کرامت انســان را درک کنند. نمی‌تــوان از عدالت ســخن گفت اما هم‌زمان زنان را در قالب کلیشه‌های تحقیرآمیز توصیف کرد و اعتراض به آن را به حاشیه راند.

مســئله اصلی این نیست که یک جمله چقدر «شوخی» بوده؛ مســئله این اســت که چرا هنــوز در برخی فضاهای آموزشــی، شأن انســانی زنان می‌تواند موضوع شوخی قرار بگیرد و چرا هزینه اعتراض، از هزینه بیان تبعیض بیشتر است.

آرش سروری:

# حکم ۳.۶ همتی علیه آپارات، اقتصاد دیجیتال را شوکه کرد

## جای خالی قانون مدون، فشار بر حوزه فناوری را زیاد کرده است

**وقتی از فضای کاربرمحوری مثل آپــارات می‌گوییم، دقیقا از چه چیزی صحبت می‌کنیم؛ چراکه در شکایت اخیر این موضوع به کل نادیده گرفته شده است؟**

در ابتدا به این اشاره کنم که بعد از برنامه «دید در شب» رضا رشیدپور، ما از اولین تولیدکنندگان محتوای فعال در آپارات بودیم که وارد فضای تلویزیون اینترنتی شــدیم. آن زمان اصطلاح «تلویزیون اینترنتی» تازه بود. اواخر سال ۱۳۹۴ برنامه «کلید» را که درباره کسب‌وکارهای آنلاین، استارتاپ‌ها و اقتصاد دیجیتال بــود، راه‌اندازی کردیم. آن دوره هم‌زمان با فضای پســابرجام بود؛ شــرکت‌های خارجی و ســرمایه‌گذاران بین‌المللی وارد ایران شده بودند و اکوسیستم استارتاپی کشور روزهای بسیار پرشوری را تجربه می‌کرد. «کلید» در ســال ۱۳۹۵ تندیس بهترین برنامه علمی آپــارات را دریافت کرد. بعد از آن نیــز کانال «جهش» را راه‌انــدازی کردیم که امروز بــا نام «جهش‌مدیا» فعالیت می‌کند. به همین دلیل می‌خواهم، هم از منظر رسانه رسمی و هم از زاویــه حضور در پلتفرم‌های آنلاین دربــاره این موضوع صحبت کنم. اگر بخواهیم درباره این نوع از پلتفرم صحبت کنیم، باید ابتدا مفهوم پلتفرم‌های کاربرمحور یا UGC را بشناسیم. UGC مخفف User Generated Content اســت؛ یعنی «محتوای تولیدشده توســط کاربر ارائه می‌شود». در این مدل، تولیدکننده اصلی محتوا خود کاربران هستند، نه پلتفرم. نمونه‌های جهانی آن یوتیوب، اینســتاگرام و بســیاری از شــبکه‌های اجتماعی و سرویس‌های ویدئویی دنیاست.

در چنیــن فضاهایــی، روزانه حجم عظیمــی از محتوا توســط کاربران بارگذاری می‌شــود و طبیعتا پلتفرم‌ها باید سیســتم‌های گــزارش، پالایش، پاســخ‌گویی و حذف محتوا را داشــته باشــند. اما اینکه پلتفــرم را معادل تولیدکننده مســتقیم همه محتواهای منتشرشده بدانیم، از نظر فنی و مدل کسب‌وکار جای بحث جدی دارد.

**با توجه به توضیحی که ارائه کردید، آیا اصلا می‌توان از آپارات شــکایت کرد، آن‌هم بابت محتوایی که یک کاربر ۱۱ سال پیش بارگذاری کرده است؟**

مــا در اقتصاد دیجیتال ایــران نمونه‌های متعددی داشــته‌ایم؛ از دیوار و شــیپور تــا پلتفرم‌های رمــزارزی، ســرویس‌های خرید و فــروش آنلاین، مارکت‌پلیس‌هایی مثل دیجی‌کالا، باســلام و بسیاری دیگر. این کسب‌وکارها در واقع بســتری برای فعالیت کاربران فراهم می‌کنند و مسئولیت محتوای منتشرشــده نیز در درجه اول متوجه همان کاربر اســت. در پرونده اخیر هم اگرچه هر شــخص حقیقی یا حقوقی طبیعتا حق پیگیری قضائی دارد، اما مســئله مهم اینجاست که در بسیاری از کشورهای دنیا، مسئولیت پلتفرم‌ها براســاس آگاهی، اطلاع‌رســانی و اقدام پس از گزارش تعریف می‌شود، نه صرفا وجود یک محتوای بارگذاری‌شده توسط کاربر، آن‌هم در ۱۱ سال پیش. اگر قرار باشد پلتفرم‌ها بابت هر محتوایی، حتی مربوط به سال‌های گذشته، با مسئولیت‌های بسیار سنگین و غیرقابل پیش‌بینی مواجه شوند، عملا ادامه فعالیت برای بسیاری از سرویس‌های بومی دشوار می‌شود.

**اقدام‌هایی نظیر شکایت صداوسیما از آپارات تا چه اندازه به زیست‌بوم فناوری و vodهای کشور آسیب وارد می‌کند؟**

**کشمکش‌های صداوسیما و پلتفرم‌ها پایان ندارد؛ در ابتدا که نهاد تنظیم‌گری به نام ساترا تأسیس شد تا ناظر و تصمیم‌گیر محتوای تولیدشده توسط سکوهای شبکه نمایش خانگی باشد، نهادی که نه‌تنها کمکی به این فضا نکرد، بلکه دائم با سانسور و توقیف، سدی برای دیده‌شدن آثار و البته رقابت سالم ایجاد کرد، اما باز هم در عرصه رقابت عقب ماند و این بار مســتقیم وارد شد. یک کاربر حدود ۱۱ سال پیش در پلتفرم آپارات دقایقی از آثار تولیدشده در صداوسیما را بارگذاری کرده است و این کانال بعد از مدتی بسته و غیرفعال شد. حالا پس از بیش از یک دهه صداوســیما به یاد دریافت غرامت افتاده و شکایتی علیه مدیرعامل آپارات تنظیم کرده که در نهایت با تصمیم‌گیری اعضای یک شورای پنج‌نفره، به این نتیجه رســیده‌اند که یک پلتفرم خصوصی در چنین شرایطی باید ۳.۶ همت خسارت به صداوسیما پرداخت کند و تمام این موضوع را که آپارات یک فضای کاربرمحور اســت، نادیده گرفتند. در این میان، خلأ قانونی در حوزه کسب‌وکارهای دیجیتال و فشارهای این‌چنینی باعث نگرانی شدید فعالان این حوزه شــده است. برای بررســی این موضوع، با آرش سروری، برنامه‌ســاز و تهیه‌کننده برنامه‌های حوزه فناوری، نوآوری، اســتارتاپ‌ها و کسب‌وکارهای دیجیتال، به گفت‌وگو پرداخته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.**

واقعا این زیســت‌بوم کســب‌وکارهای آنلاین و نوآوری چقدر توان دارد؟

از یــک طرف با قطعــی اینترنت و چالش‌هــای متعدد و از طــرف دیگر با چنیــن تصمیم‌هایی مواجه اســت. در چنین شــرایطی، آیــا واقعا می‌توان انتظار داشــت یک شــرکت توان پرداخت جریمه‌ای در مقیاس ۳.۶ همت به صداوســیما را داشــته باشــد؟ این پرســش‌ها فقط درباره یــک پرونده خاص نیســت؛ درباره آینــده اقتصاد دیجیتال و امــکان ادامه فعالیت برای کســب‌وکارهای نوآور در کشور اســت. تأثیر چنین پرونده‌هایی بر زیست‌بوم فناوری و پلتفرم‌های ویدئویی، موضوعی فراتر از یک اختلاف حقوقی یا یک جریمه مالی اســت. واقعیت این است که اکوسیســتم فناوری ایران همین حالا هم با چالش‌های متعددی روبه‌رو است؛ از محدودیت سرمایه‌گذاری و مهاجرت نیروی انسانی تا بی‌ثباتی مقررات، فشارهای اقتصادی و اختلال‌ها و قطعی‌هــای اینترنت کــه به‌طور مســتقیم بر عملکرد کســب‌وکارهای دیجیتال اثر می‌گذارد.

در چنین فضایی، اگر فعالان این حوزه احساس کنند ممکن است سال‌ها بعد بابت محتوای تولیدشــده توســط کاربران با خسارت‌های بسیار سنگین مواجه شــوند، طبیعی است ریسک سرمایه‌گذاری افزایش پیدا کند، نوآوری کاهش یابد و پلتفرم‌ها به سمت محدودسازی شدید محتوا حرکت کنند. در نهایت، بیشــترین آســیب متوجه کاربران، تولیدکنندگان محتوا و کل اقتصاد دیجیتال کشور خواهد شد. کاربری که به دنبال یک محتوای مشخص است، شاید دیگر نتواند به آن دسترسی داشته باشد و تولیدکننده‌ای که در این فضا فعالیت می‌کند، ناچار شود با نگرانی و محدودیت بیشتری کار کند.

**آیا این رقم ۳.۶ همت که آپارات موظف به پرداخت آن شده، با توجه به درآمد شبکه‌های نمایش خانگی، رقم معقول و منصفانه‌ای است؟ به هر حال شــما از وضعیت و نحوه کسب درآمد بخش خصوصی مطلع هستید، به نظر شما چطور به این رقم رسیده‌اند؟**

درباره ارقام مطرح‌شــده، بــدون ورود به جزئیات حقوقــی پرونده، باید گفت جریمه‌هایی در مقیاس چند هزار میلیارد تومان برای یک کســب‌وکار خصوصــی فعال در حوزه دیجیتال، به‌ویژه در شــرایط فعلی اقتصاد ایران، بسیار سنگین به نظر می‌رسد. تصور عمومی درباره درآمد پلتفرم‌های آنلاین معمولا با واقعیت اقتصادی آنها تفاوت دارد. هزینه‌های زیرساخت، پهنای باند، سرورها، توسعه فنی، نیروی انســانی و مسائل حقوقی در پلتفرم‌های ویدئویی بســیار بالاســت و حاشــیه ســود آنها معمولا در حدی نیست که بتوانند چنین ارقام سنگینی را به راحتی تحمل کنند. به همین دلیل، بسیاری معتقدنــد در این‌گونه پرونده‌ها باید اصل تناســب میــان تخلف احتمالی و میزان خسارت رعایت شود. از سوی دیگر، محدودشدن رقابت و شکل‌گیری فضای انحصاری، در بلندمدت به کاهش کیفیت، افت نوآوری و بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران منجر می‌شود. اقتصاد دیجیتال ذاتا بر پایه رقابت، خلاقیت و امکان رشد استارتاپ‌ها شکل می‌گیرد. اگر بازیگران خصوصی احساس کنند در رقابت با ساختارهای بزرگ یا انحصاری، امنیت و ثبات کافی ندارند، انگیزه توسعه و سرمایه‌گذاری به تدریج کاهش پیدا می‌کند. در نهایت، این مسئله فقط به ضرر یک شرکت نیست، بلکه می‌تواند سرعت رشد فناوری در کشور را کاهش دهد؛ آن‌هم در شرایطی که بارها بر ضرورت افزایش سهم اقتصاد دیجیتال از تولید ناخالص داخلی تأکید شده است.

**در تمام این سال‌ها نبود قوانین دقیق و منسجم در حوزه وب تا چه میزان خسارات جدی به کســب‌وکارهای دیجیتال وارد کرده و حتی مانع رشد آنها شده است؟**

یکی از مشــکلات جدی ســال‌های اخیــر در حوزه فناوری ایــران، نبود قوانین شــفاف، به‌روز و متناسب با مدل‌های جدید کسب‌وکار دیجیتال بوده اســت. بسیاری از پلتفرم‌ها در شــرایطی فعالیت می‌کنند که قانون دقیق و روشــنی درباره حدود مسئولیت آنها وجود ندارد و مرز میان مسئولیت کاربر و پلتفرم کاملا شفاف نیست. همین مسئله باعث شده کسب‌وکارها دائما با نااطمینانی حقوقی و اقتصادی مواجه باشند.

در بســیاری از کشورهای دنیا، چارچوب‌های مشــخصی برای این حوزه تعریف شده است؛ ازجمله اینکه پلتفرم چه مسئولیتی دارد، در چه شرایطی موظف به حذف محتواســت و چگونه باید میــان حقوق صاحبان محتوا و حمایت از نوآوری و اقتصاد دیجیتال تعادل برقرار شود. به نظر می‌رسد امروز بیش از هر زمان دیگری، ایران نیز به قوانین شفاف، قابل پیش‌بینی و متوازن در حوزه اقتصاد دیجیتال نیاز دارد؛ قوانینی که هم حقوق صاحبان محتوا را حفظ کند و هم امکان ادامه حیات و رشد پلتفرم‌های بومی را از بین نبرد. از نگاه من، چه به‌عنوان تهیه‌کننده برنامه‌های فناوری و استارتاپی در تلویزیون و رادیو و چه به‌عنوان کسی که سال‌ها با پلتفرم‌های ویدئویی و فضای تولید محتوا همکاری داشــته، این حکم برای بسیاری از فعالان این حوزه عجیب و شــوکه‌کننده بود؛ به‌خصوص در شرایطی که اقتصاد دیجیتال ایران تحت فشــارهای مختلف قرار دارد. امروز حتی دسترسی مخاطبان خارج از کشور به بســیاری از پلتفرم‌های ایرانی با مشــکل مواجه شده و بخشی از کاربران بین‌المللی عملا از دست رفته‌اند.

**پس این خلأ تنها به یک فضا یا پلتفرم محدود نمی‌شود...**

بلــه؛ این چالش فقط محدود به یک ســرویس نیســت و بخش‌های مختلف اقتصاد دیجیتال با آن درگیر هستند. در چنین شرایطی، آسیب‌دیدن یکی از بازیگران اصلی این حوزه می‌تواند روی کل زنجیره کســب‌وکارهای وابســته اثر بگذارد. آپارات، فارغ از جزئیات ایــن پرونده، یکی از بزرگ‌ترین و پربازدیدترین پلتفرم‌های اینترنتی ایران اســت و سال‌هاست سهم مهمی در تولیــد و توزیــع محتوای ویدئویی فارســی دارد. طبیعی اســت که هر اتفاقی برای چنین پلتفرمی، فقط یک موضوع شرکتی تلقی نشود و بازتاب گسترده‌ای در کل اکوسیستم فناوری و اقتصاد دیجیتال کشور داشته باشد. چنین اتفاقی می‌تواند تأثیر منفی شایان توجهی بر فضای اقتصاد دیجیتال کشــور بگــذارد. بااین‌حال، امید مــی‌رود با نگاهی دقیق‌تــر و بازنگری در رویکردها، تصمیمی اتخاذ شود که بیش از هر چیز به نفع اقتصاد دیجیتال، کسب‌وکارهای آنلاین و آینده نوآوری در کشور باشد. امروز هزاران جوان در این حوزه با امید و انگیزه در حال ســاختن هستند؛ کسانی که یا راهی پیدا می‌کنند یا راهی می‌سازند تا ایده‌هایشان را به محصول و کسب‌وکار تبدیل کنند. طبیعی است که چنین فضایی بیش از هر چیز به امید، ثبات و امکان رشد نیاز دارد.

امیدواریم در نهایت تصمیمی گرفته شــود کــه هم حقوق و ملاحظات قانونی را تأمین کند و هم به تقویت انگیزه و پویایی در زیســت‌بوم فناوری و اســتارتاپی کشور کمک کند؛ تصمیمی که بتواند مسیر رشد اقتصاد دیجیتال را هموارتر کند.

کودکی

## «کرونا»، خواندن و نوشتن کودکان را مختل کرد

این روزها که آموزش و پرورش کودکان به خاطر مسائل پیش‌آمده و جنگ، مجازی شده است، نگرانی‌ها درباره اینکه وضعیت تحصیل کــودکان و دانش‌آمــوزان چگونه باشــد، جــزء دغدغه‌های خانواده‌هاســت. به‌تازگی گزارشــی منتشــر شــده است که نشان‌دهنده مشکلات خواندن و حل مسائل ریاضی کودکانی اســت که در زمان کرونا و پاندمی در خانه مانده بودند. هرچند آن زمان آنان نوزادانی بیش نبودند اما به نظر می‌رسد در رونــد تحصیل کنونی آنها تأثیر گذاشــته اســت و کودکانی که در دوران کووید نوزاد بودنــد، اکنون با خواندن و ریاضی مشــکل دارند. این را یک مؤسسه ارزیابی کودکان در مقاله‌ای جدید اعلام کرده اســت. داده‌های این مؤسســه با عنوان (اِن دبلیو ای آ) نشان می‌دهد که اکثر کودکانی که هنگام شــیوع همه‌گیری کووید ۱۹ پوشــک داشتند، اکنون به‌عنــوان دانش‌آموزان ابتدایی مهارت‌های ریاضی و خواندن آنها چندان امیدوارکننده نیست و این دانش‌آموزان کلاس‌های اول و دوم پایین‌تر از ســطح قبل از همه‌گیری قرار دارنــد. طبق تحقیقات این کــودکان اکنون دچار اختلالات یادگیری هســتند. براساس تحلیلــی از داده‌های ارزیابــی از بهار ۲۰۱۷ تا بهار ۲۰۲۵، درحالی‌که ســطح پیشــرفت تحصیلی مهدکــودک در ریاضی و خواندن تا حد زیادی در زمان همه‌گیری ثابت مانده است، دانش‌آموزان در کلاس‌های اول و دوم عملکرد پایین‌تری در مقایسه با میانگین‌های قبل از همه‌گیــری دارند. حداقل در ریاضی، دانش‌آموزان کلاس‌های اول و دوم پیشرفت آهسته‌ای داشته‌اند. به نظر می‌رسد خبری از پیشرفت در خواندن این دانش‌آموزان دیده نمی‌شــود. مگان کوهفلد، مدیر مدل‌سازی رشــد و تحلیل داده‌ها، گفت: «الگوی کلی رکود و عدم بهبود در خواندن در کلاس‌های اول و دوم بسیار شبیه به کلاس‌های سوم تا هشتم اســت». پرسش اصلی این است که چه اتفاقی بــرای دانش‌آموزان هنگام ورود به مدرســه رخ داده که دچار افت عملکرد هســتند، به‌ویژه کودکانی کــه از مهدکودک به کلاس اول می‌روند؟ این رازی اســت که هنوز کشف نشده است. کوهفلد اظهار کرد که میزان غیبت‌های مزمــن در مهدکودک، که اغلــب بالاتر از هر پایــه تحصیلی قبل از دبیرســتان اســت، ممکن اســت به این معنی باشــد کــه برخــی از دانش‌آموزان زمان آموزشی کافی دریافت نمی‌کنند و در نهایت مانــع از یادگیری مهارت‌های بنیادی خوانــدن و ریاضی می‌شــوند کــه معمولا در مهدکودک کســب می‌شــوند و بسیاری از معلمان مهدکودک گــزارش داده‌اند که دانش‌آمــوزان با مهارت‌هــای اجتماعی و عاطفی نوپاتری در مقایســه با همســالان خــود در ســال‌های قبل ظاهر می‌شــوند. آنها تجربــه کمتــری در مهارت‌های مهم زندگی ماننــد اشــتراک‌گذاری، همکاری و خودتنظیمی دارند. کوهفلد گفت: «معلمان زمان بیشــتری را صرف آموزش نحوه رفتار در کلاس مهدکــودک می‌کنند -که معمولا این وظیفه معلمان پیش‌دبســتانی است. این زمان صرف‌شــده برای مدیریت رفتاری و تنظیــم رفتــاری، می‌تواند بــر موفقیت تأثیــر بگــذارد». یــک مدیر مدرســه که به دانش‌آموزان پیش‌دبســتانی تا کلاس اول خدمات ارائه می‌دهد، گفت: «ما بچه‌هایی را می‌بینیــم کــه اگر بــه موفقیــت فوری نرسند، شاهد اختلال در نظم و انضباط آنها هســتیم». او معتقد است این ممکن است تأثیر پنهان همه‌گیری بــر این دانش‌آموزان جوان‌تر باشــد. بســیاری از آنها در خانه با والدیــن و مراقبــان وقت اضافی داشــتند، چراکه برنامه‌هــای مراقبت و آموزش اولیه تعطیل بود. کودکان به کسی که نزدیک‌شان باشد و کســی که مشکلات‌شان را برای‌شان حل کند، عادت کرده‌اند. مســئول سنجش گفت: «دانش‌آموزانی که امــروزه در زمان شــیوع بیماری همه‌گیر در مدرســه نبودند -برخی از آنها نوزاد بودنــد- در خواندن یا ریاضی در سطح همسالان قبل از همه‌گیری عمل نمی‌کننــد». دانش‌آموزان مهدکودک کنونی در ریاضی و خواندن آن‌چنان توانمند نیستند و عملکرد ریاضی در پایه‌های اولیه ضعیف‌تــر از خواندن اســت. هــاف گفت: «این موضوع این سؤال را مطرح می‌کند که چه اتفاقــی دارد می‌افتد. به نظر من، دیگر نمی‌توانیم بگوییم که اختلال در یادگیری در ســال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ تنها یا دلیل اصلی چیزی اســت که می‌بینیم. یک مســئله -یا مسائل- سیستماتیک بزرگ‌تری وجود دارد که بر این موضوع تأثیــر می‌گذارد». به نظر می‌رســد برای بسیاری این تصور پیش آمده اســت «پیش‌دبســتانی و مهدکودک، واقعا خیلی مهم نیستند»، درحالی‌که خانواده‌ها باید دریابند که این ســال‌ها برای یادگیری و توســعه آینده واقعا حیاتی هستند. حالا با توجه به این تحقیق کــه در مدارس آمریکا رخ داده است، به نظر می‌رسد تلاش بیشتر برای کودکان ضروری به نظر می‌رسد.